

پارسیان

سرشناسه: بارتر، جیمز، ۱۹۴۶ – م.
عنوان و نام پدیدآور: پارسیان / جیمز بارتر؛ ترجمه مهدی حقیقت‌خواه.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۱۳۵ ص. مصور، نقشه.
فروست: تمدن‌های گمشده؛ ۴.
شابک: 978-964-311-781-8
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
یادداشت: عنوان اصلی: The Ancient persians.
یادداشت: نمایه.
یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۳۱] - ۱۳۲.
موضوع: ایران – تاریخ – هخامنشیان – ۳۳۰ – ۵۵۸ ق.م.
شناسه افزوده: حقیقت‌خواه، مهدی، ۱۳۲۶ – ، مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ پ ۲/ب ۲۱۹ DSR
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱۴
شماره کتابخانه ملی: ۱۳۰۴۸۶۵

تمدن‌های گمشده - ۴

پارسیان

جیمز بارتر

ترجمه مهدی حقیقت خواه



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Ancient Persians

James Barter

Lucent Books, 2006



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

جیمز بارتر

پارسیان

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه

چاپ اول

۵۰۰۰ نسخه

اسفند ماه ۱۳۸۷

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۷۸۱-۸

ISBN: 978-964-311-781-8

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۸۰۰ تومان

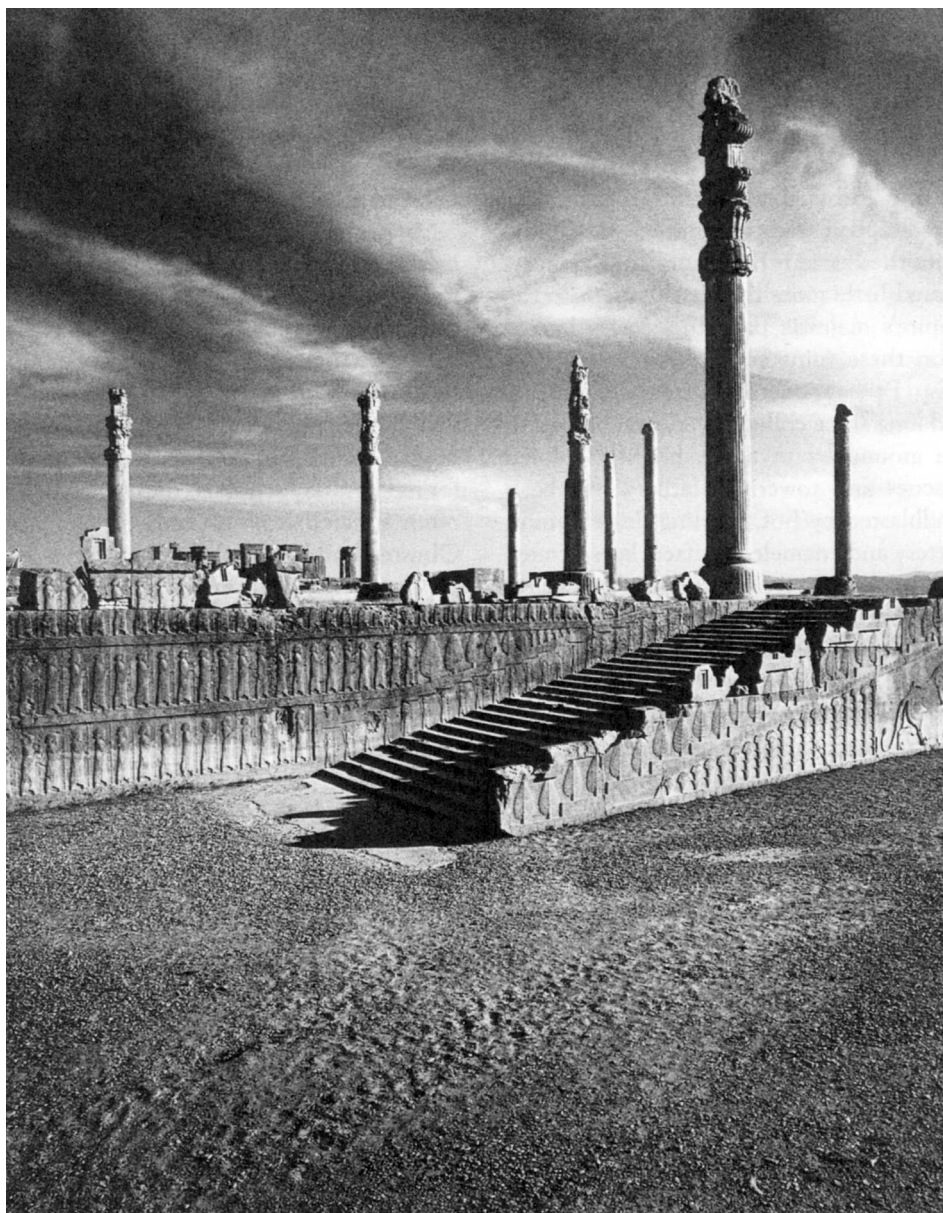
فهرست

پیشگفتار: نخستین امپراتوری بزرگ جهان.....	۷
۱. ایران پیش از امپراتوری.....	۱۳
۲. پیشوایانِ امپراتوری هخامنشی.....	۲۹
۳. نبوغ در کشورداری.....	۴۷
۴. زندگی در دربار شاهان بزرگ.....	۶۳
۵. زندگی روزانه در امپراتوری هخامنشی.....	۷۹
۶. ماشین جنگی هخامنشیان.....	۹۵
۷. فروپاشی و شکست.....	۱۰۹
پی‌گفتار: میراث ارزشمند و مشترک.....	۱۲۳
یادداشت‌ها.....	۱۲۵
برای مطالعهٔ بیشتر تر.....	۱۲۹
منابع مورد استفاده.....	۱۳۱
نمایه.....	۱۳۳

نخستین امپراتوری بزرگ جهان

شواهد باستان‌شناختی حضور اقوام کوچگر را در آنچه سرانجام ایران نام گرفت در حدود پنج هزار سال پیش از میلاد و وجود نخستین آبادی‌ها را در حدود سه هزار سال پیش از میلاد نشان می‌دهند. اما حدود ۲۵۰۰ سال بعد بود که ایرانیان اهمیت و برجستگی یافتند. مردم ایران در سال ۵۵۰ پیش از میلاد از گمنامی به در آمدند و امپراتوری بزرگی به وجود آوردند. تنها در ظرف دو دهه، سپاه بسیار منضبط ایران زیر فرمان کوروش کبیر از جایی که امروز جنوب غربی ایران است به پیشروی پرداخت تا پادشاهی‌ای را پدید آورد که تمام پادشاهی‌های دیگری را که پیش از آن سر برآورده بودند کوچک جلوه دهد. و تنها در ظرف دو دهه دیگر، داریوش دوم مرزهای ایران را وسعت داد تا امپراتوری‌ای پدید آورد که وسعت آن ۶/۲ میلیون کیلومتر مربع بود، که امروزه بخش عمده آن را خاورمیانه می‌نامند. از خط ساحلی شرق دریای اژه که متعلق به ترکیه امروزی است تا رود سند در شمال هندوستان، و از سواحل جنوبی دریا‌های سیاه، خزر، و آرال تا سواحل شمالی خلیج فارس و دریای سرخ (بحر احمر)، سلسله‌ای از شاهان ایران اراده خود را بر ده‌ها دولت و قوم کوچک‌تر تحمیل می‌کردند. تاریخدانان معاصر چون ا. تی. آلمستد، مؤلف تاریخ امپراتوری هخامنشی، اهمیت دستاوردهای داریوش بزرگ را تأیید می‌کنند و می‌گویند: «امپراتوری هخامنشی نخستین امپراتوری بزرگ جهان بود.»^(۱) گستره جغرافیایی امپراتوری هخامنشی چنان فراخ بود که تا اوج قدرت روم در حدود ششصد سال بعد هم‌تا نداشت.

اما بزرگی ایران باستان تنها با وسعت آن ارزیابی نمی‌شد. شاهان قلمرو خود را با شکوه و عظمت نگه می‌داشتند، کلان‌شهرهایی را می‌ساختند که به لحاظ استراتژیکی در سرتاسر امپراتوری واقع شده بودند، کاخ‌های باشکوهی بنا می‌کردند که خانواده‌های اشرافی را در خود جا می‌دادند، و پرستشگاه‌هایی به احترام خدای ایرانیان برپا می‌داشتند که اهورا مزدا، به معنای «آن‌که بر همه چیز آگاه است»، نام داشت. برخی از معماران ایرانی بناهایی می‌ساختند که از نظر اندازه و شکوهمندی بر بسیاری از بناهایی که بعدها یونانیان و رومیان



در این تصویر بازمانده‌های پلکان و ستون‌های کاخ داریوش بزرگ را در تخت جمشید، مرکز امپراتوری هخامنشی، می‌بینید.

ساختند برتری داشت. و از نظر زیور و آرایه‌های شخصی، شاهان ایرانی به زرگران و دیگر صنعتگران فرمان ساخت جواهرات و کارهای هنری‌ای را می‌دادند که از همان ظرفیت برخوردار بودند که تولیدات صنعتگران دیگر تمدن‌های باستانی دارا بودند. موفقیت ایرانیان در یکپارچه نگه داشتن چنین امپراتوری بزرگی برای بیش از دو‌یست سال از خوش‌اقبالی ناشی نمی‌شد، بلکه نتیجه خردمندی رهبرانی بود که وظیفه خود می‌دانستند میان اقوام بسیار گوناگون با زبان‌ها و آداب و سنن متفاوت هماهنگی ایجاد کنند و در همان حال به تفاوت‌های آن‌ها احترام بگذارند و امکان شکوفایی فرهنگ‌هایشان را فراهم آورند.

امپراتوری‌ای که در گذر زمان از میان رفت

با این حال، با وجود تلاش‌های فرمانروایان امپراتوری هخامنشی، ثروت و موفقیت این امپراتوری سرانجام از دست رفت و فراموش شد. مدتی پس از فروپاشی این امپراتوری در ۳۳۰ پیش از میلاد، اندک نشانه‌هایی از موجودیت آن برجای ماند. گرچه طی صدها سال مسافران درنگ می‌کردند تا از ویرانه‌های شهرهایی که ایرانیان بنا کرده بودند بازدید کنند، این دست‌ساخته‌ها تنها جلوه‌ای گذرا از گذشته پُرشکوه این امپراتوری به دست می‌دادند؛ کسانی که به این ویرانه‌ها می‌نگریستند احتمالاً نمی‌توانستند عظمت گذشته ایران را کاملاً دریابند. کاخ‌ها مدت‌ها پیش به دست مهاجمان فروریخته یا سوزانده شده بودند؛ گردبادهای داغ صحرائی دیوارنگاره‌های رنگی درخشان و پیکره‌های سر به آسمان کشیده را با شن و ماسه پوشانده بودند؛ سفالینه‌ها و دست‌ساخته‌های مینایی شکسته و پراکنده شده بودند. حتی هنگامی که گنجینه‌هایی که زمانی در زیر خروارها شن صحرائی مدفون بودند یافت شدند، باز هم نمی‌توانستند جلوه‌ای دقیق و واقعی از گذشته سرزنده این امپراتوری به بازدیدکنندگان ارائه دهند. اَلْمَسْتَد می‌نویسد که حتی دانش‌پژوهان تمایل داشتند که دستاوردهای ایرانیان را کم‌ارزش جلوه دهند، و می‌پرسیدند: «چرا شرق‌شناسان [تاریخ‌پژوهانی که به مطالعه خاورمیانه می‌پردازند] باید وقت خود را با پرداختن به شکسته‌بسته‌های قدیمی [دست‌ساخته‌های باستان‌شناختی] تلف کنند، در حالی که حفاری‌های پی‌درپی در کشورهای دیگر و مناسب‌تر هر ساله گنجینه‌های تازه‌ای را به ارمغان می‌آورد که دنیا را به شگفتی وامی‌دارد؟»^(۲)

مدارک نوشتاری‌ای که ایرانیان از خود برجای گذاشتند نیز در گذر زمان چندان بیش از آثار دیگر دوام نیاورد. یکی از شگفتی‌های تاریخ ایران نبود اسناد و مدارکی است که خود

ایرانیان فراهم آورده باشند. شاهان ایران، برخلاف دیگر رهبران پیشین یا پسین، کاتبان حرفه‌ای را برای ثبت رویدادهای مهم دوران فرمانفرماییشان به خدمت نمی‌گرفتند. از آن گذشته، آنچه هم ثبت می‌شد بر روی لوح‌های سفالی و پیکره‌های سنگی کنده‌کاری می‌شد. بسیاری از این نوشته‌ها را یا شن‌های روان طی قرن‌ها محو کردند، یا به هنگام جابجایی، افتادند و از بین رفتند، یا نسل‌های بعدی که به اهمیتشان واقف نبودند از آن‌ها به عنوان مصالح ساختمانی استفاده کردند.

در نتیجه نبود سند و مدرکی از خود ایرانیان باستان، تاریخدانان به مدت بیش از دو هزاره به نظر و شناخت یونانیانی متکی بوده‌اند که به ایران سفر کرده و درباره فرهنگ آن نوشته بودند. تاریخ‌نویسان باستان نظیر هرودوت، گزنوفون، و استرابن شناختی از شاهان، سپاهیان، و فرهنگ ایران به دست دادند. با تأسف برای پژوهشگران امروزی، این رویدادنامه‌ها غالباً به نوعی گرایش ضد ایرانی دچار بودند. اَلْمستد به مشکلاتی اشاره می‌کند که تاریخ‌نویسان یونانی با ارائه دیدگاهی ناکامل و گاهی تحریف شده ایجاد کردند. او می‌نویسد: «اکثر منابع در دسترس در مورد تاریخ هخامنشیان به زبان یونانی بود.... نتیجه این بود که تاریخ امپراتوری هخامنشی به صورت یک رشته رخداد‌های پراکنده و ناپیوسته ارائه می‌شد که تنها هنگامی وحدت و اهمیت می‌یافت که درون سرگذشت دولت‌های کوچک یونانی جا می‌گرفت.»^(۳)

تغییر وضعیتی دلپذیر

اخیراً دستاوردهای واقعی ایران آشکار شده است. باستان‌شناسان شهرهای کامل، دست‌ساخته‌های زیبا و سحرانگیز، و لوح‌نوشته‌های سفالی باستانی را از زیر خاک بیرون آورده‌اند که تاریخ غنی ایران را در کانون توجه قرار داده است. برای نخستین بار، دانش‌پژوهان و مردم عادی می‌توانند از امپراتوری‌ای شناخت پیدا کنند که در ظرف کمی بیش از دویست سال برآمد، به کمال رسید، و زوال یافت.

این دوره تازه در کشف و درک تمدنی که سبب برآمدن امپراتوری هخامنشی شد در اوایل قرن نوزدهم و به هنگامی آغاز شد که باستان‌شناسان، عمدتاً آمریکایی و اروپایی، حفاری در محوطه چندین شهر به لحاظ تاریخی مهم ایران را آغاز کردند. این حفاری‌ها در بیابان دست‌ساخته‌های بسیار جالب توجهی را به ارمغان آورد که فراتر از تصور دانش‌پژوهان بود. کاخ‌ها، پیکره‌های سنگی، لوح‌های سفالی، سفالینه‌های منقوش، و

پیشگفتار: نخستین امپراتوری بزرگ جهان ۱۱

دست ساخته‌های زرینی پدیدار شدند که تصویری از مردمی با فرهنگ و توانمند به دست می‌دادند. گزارش‌های تاریخی نقش بسته در لوح‌های سفالی، هنگامی که در کنار آثار وقایع‌نگاران یونانی آن زمان مورد ارزیابی قرار گرفت، به دانش ما از زمانی که امپراتوری هخامنشی توانمندترین دولت روی زمین بود حال و هوای دیگری، گستره و ژرفای بیش‌تری افزود. برای نخستین بار پس از بیش از ۲۳۰۰ سال، ایرانیان باستان بار دیگر سر برآوردند تا جایگاه خود را در میان دیگر تمدن‌های بزرگ بیابند.

ایران پیش از امپراتوری

در حدود ۷۵۰۰ سال پیش از میلاد، در دوره‌ای که انسان‌شناسان آن را نوسنگی نخستین می‌نامند، ایران زیستگاه تعدادی ایلات کوچگر بود که به کوچ سالانه می‌پرداختند. آن‌ها زندگی بسیار ساده‌ای داشتند و رمه‌های بُز و گوسفند خود را از چراگاهی به چراگاهی می‌رانند، بی‌آن‌که از ماندگاری و یکجانشینی درکی داشته باشند. اما باستان‌شناسان می‌گویند که در حدود پنج هزار سال پیش از میلاد، نخستین تمدن‌های پایا و یکجانشین سر برآوردند. باستان‌شناسانی که در محوطه‌های مختلف مشغول حفاری بودند دفینه‌هایی از دست‌ساخته‌ها را از زیر خاک بیرون آوردند - نظیر بازمانده‌های نظام‌های اولیه آبیاری، مجموعه بناهای ساده اما دائمی، ابزارهای فلزی ابتدایی، سفالینه‌ها، و گورهایی حاکی از وجود مراسم خاکسپاری آیینی - که همگی بر وجود نخستین تمدن‌های یکجانشین دلالت دارند. اما هیچ‌کدام از اقوامی که این آبادی‌ها را پدید آوردند به عنوان تمدنی شاخص و قدرتمند شناخته نمی‌شدند و باستان‌شناسان مطمئنند که این منطقه زیستگاه آمیزه‌ای از گروه‌های یکجانشین و ایلات کوچگر بوده است. درهم‌آمیزی این نخستین اقوام یکجانشین با ایلات کوچگر بود که شالوده‌ای را فراهم ساخت که امپراتوری هخامنشی بر آن بنا نهاده شد.

محل تلاقی سه قاره

اگرچه این تمدن‌های نخستین از جهات مختلفی بی‌همتا بودند، دانش‌پژوهان معتقدند که مهم‌ترین عامل پیدایش آن‌ها موقعیت جغرافیایی بوده است. عوامل جغرافیایی همواره در تاریخ تمدن‌های بزرگ نقش ایفا کرده است، و تمدن‌هایی که زمانی در خاورمیانه نشو و نما یافتند از این قاعده مستثنی نیستند. نگاهی به نقشه نشان می‌دهد که این منطقه در محل تقاطع سه قاره اروپا، آسیا، و آفریقا واقع شده است. زمین‌شناسان توضیح می‌دهند که صدها

میلیون سال پیش ویژگی‌های عمده جغرافیایی این منطقه شکل گرفت که بعدها در تعیین محل اقامت اقوام نقش اساسی بازی کرد.

توده دراز هوای کم فشاری که از دریای سیاه به تدریج به سوی خلیج فارس سرازیر می‌شود جریان رودهای دجله و فرات را امکان‌پذیر می‌سازد، که آب حدود ۳۸۹ هزار کیلومتر مربع زمین را تأمین می‌کنند. نتیجه آن منطقه‌ای بود با خاک حاصلخیز، آب فراوان، و هوای معتدل که نه تنها ایجاد آبادی‌های کوچک بلکه تأسیس شهرهای بزرگ را نیز امکان‌پذیر می‌ساخت. کوه‌های زاگرس که از دامنه غربی خود آب اضافی به این رودخانه‌ها سرازیر می‌کردند از اهمیت درجه دوم برخوردار بودند.

همین که تمدن‌های نوین در این منطقه شروع به نشو و نما کردند، موقعیت جغرافیایی آن باعث شد که به گذرگاه ایلات کوچگر تبدیل شود. با ورود نخستین اقوام ایلاتی به این منطقه وسیع، آن‌هایی که زودتر از راه رسیدند در مناسب‌ترین زمین‌های واقع بین دو رودخانه دجله و فرات اقامت گزیدند.

زندگی نخستین بین دو رودخانه

قطعه زمینی به پهنای ۱۱۳۰ کیلومتر که دو رود دجله و فرات از میان آن به سوی خلیج فارس جریان می‌یابند «بین‌النهرین» نامیده می‌شود. هر سال این دو رود بر اثر آب شدن برف زمستانی کوه‌ها طغیان می‌کرد و سیلاب جاری می‌ساخت. سیلاب که فروکش می‌کرد، لایه



زیبایی نینوا

نینوا، پایتخت آشور باستان و یکی از باشکوه‌ترین شهرهای دوران باستان، در کرانه شرقی رودخانه دجله درست در مقابل محل فعلی شهر موصل در عراق واقع شده بود. تا کند و کاو آن از سوی سر اوستین لایارد در قرن نوزدهم، کم‌تر کسی از وجود آن خبر داشت، چون به دست مادها و بابلی‌ها به شدت ویران شده بود.

خوشبختانه، بر اثر تلاش‌های لایارد و دیگران، محل شهر باستانی نینوا به وسعت مورد کند و کاو قرار گرفت و شکوه و عظمت معماری آن آشکار گشت. دیواری مستطیل شکل تقریباً به طول پنج کیلومتر و عرض ۲/۴ کیلومتر شهر را دربر گرفته بود. شهر چنان بزرگ بود که امروزه آن را نخستین کلان‌شهر شناخته شده با جمعیتی در حدود پنجاه هزار نفر به حساب می‌آورند. در دهه ۱۹۶۰، اداره آثار باستانی عراق محوطه کاخ سناخریب، یکی از تنها دو کاخ آشوری برجای مانده در جهان، را با سقف پوشاند و به گردشگران اجازه بازدید از آن را داد. چهار اتاق مرمت شده مجموعه اقامتگاه سلطنتی حاوی بیش از یکصد تندیس و دیوارهایی است که با کاشی‌های لعابی رنگین به نحو زیبایی تزیین شده‌اند. کاخ، افزون بر اقامتگاه سلطنتی، دارای دو کتابخانه بود (که محتوای آن‌ها در موزه لوور در پاریس و موزه بریتانیا در لندن جا داده شدند).

باستان‌شناسان، افزون بر سازه‌های معماری اصلی، نظیر دیوارها، کاخ‌ها، و کتابخانه‌ها، که از زیر خاک بیرون آورده شده‌اند، صدها دست‌ساخته کوچک‌تر را یافته و بازسازی کرده‌اند که زندگی روزمره ساکنان شهر را در بیش از چهار هزار سال پیش آشکار می‌سازند. از همه مهم‌تر پیکره‌های نقش برجسته‌ای هستند که پوشش سنتی، سبک آرایش مو، پرستشگاه‌ها، باغ‌های عمومی، و حیوانات سرگردان در خیابان‌ها را نشان می‌دهند؛ و تندیس‌های کوچکی که دارای اهمیت مذهبی‌اند.



یک تصویر هنری که بر پایه داده‌های تاریخی می‌کوشد شکوه و عظمت شهر باستانی نینوا را به نمایش بگذارد.

ضخیمی از رسوبات حاصلخیز برجا می‌گذاشت و باعث می‌شد که خاک این سرزمین در جهان شناخته شده آن روزگار پربازده‌ترین خاک باشد.

انتهای جنوبی بین‌النهرین به ویژه از لحاظ منابع طبیعی غنی بود. در آن جا بود که نخستین ایلاتی‌های کوچگر به سبک زندگی سرگردان خود پایان دادند و در آبادی‌ها اقامت گزیدند. آن‌ها دریافتند که فراوانی ماهی، حیوانات وحشی، میوه‌ها، و نیز علفزارها برای چرای چارپایان می‌تواند به تمام نیازهایشان پاسخ دهد. هرچند دانش‌پژوهان درباره این نخستین یکجانشینان آگاهی اندکی دارند، پذیرفتنی به نظر می‌رسد که نخستین آبادی‌ها به صورت مراکز تجاری پدیدار شده باشند، یعنی جاهایی که مردمان ایلات گوناگون می‌توانستند محصولات غذایی و چارپایان اضافی خود را به فروش برسانند یا آن‌ها را با اقلامی که خودشان نمی‌توانستند تولید کنند مبادله نمایند.

همین که ده‌ها آبادی کوچک سر برآورد، نیاز به رودخانه‌ها از صرف تأمین آب برای محصولات کشاورزی فراتر رفت. مردم به این رودخانه‌ها برای شستن لباس، رفع تشنگی، دفع فاضلاب، و انتقال خود و کالاهایشان از یک آبادی به آبادی دیگر متکی بودند. از میان این آبادی‌ها یکی - دو تا به تدریج رشد کردند و به شهر تبدیل شدند و بر منطقه تسلط یافتند و نخستین حکومت‌هایی را تشکیل دادند که همه آبادی‌های دیگر را تحت نظارت و اداره خود درآوردند. این نخستین اشکال حکومت، که همیشه به صورت پادشاهی‌های خودکامه بودند، نشانگر نخستین تجربیاتی بودند که در آن یک قدرت مرکزی جامعه را سامان می‌داد و اداره می‌کرد.

بین‌النهرین، در ظرف چندصد سال از ورود نخستین یکجانشینان، شاهد پیدایش چندین شهر بزرگ بود که تأثیر فرهنگی خود را بر منطقه برجا گذاشتند. در میان آن‌ها، هیچ کدام به اندازه نینوا و بابل به رشد و شکوفایی دست نیافت.

شهرهای شکوهمندی بازیبایی بی‌همتا

این دو شهر نخستین شهرهایی بودند که دانشوران آن‌ها را مراکز کلان - شهری می‌نامند. باستان‌شناسان با کند و کاو در نینوا و بابل، نشانه‌هایی از مجموعه ساختمان‌های بزرگ، دیوارهای حفاظتی بر گرد هر شهر، آجرهای زیبای منقوشی که تصویرگر زندگی در این شهرها بودند، پارک‌های عمومی دلپذیر، کاخ‌های باشکوه و پرزرق و برق شاهان، و خیابان‌های سنگفرش شده یافته‌اند.

نخستین شهر بزرگ بین‌النهرین نینوا بود که دیواری حفاظتی به طول یازده کیلومتر گرداگرد آن را فرا گرفته بود. این دیوار از تخته سنگ‌های مستطیل شکلی ساخته شده بود که بدون ملاط روی هم قرار گرفته بودند، و چهار دروازه اصلی با درهای چوبی در چهار طرف آن قرار داشتند. در مرکز شهر، کاخ پادشاه، پرستشگاه‌ها، و پارک‌های گسترده عمومی جای داشتند، و جاده‌های سنگفرش شده پهنی که در هر شرایط آب و هوایی گذرپذیر بودند دسترسی به آن‌ها را امکان‌پذیر می‌ساختند. کند و کاوها در قرن بیستم آبراهی را نمایان ساخت که از دریاچه‌ای در آن نزدیکی سرچشمه می‌گرفت و آب آشامیدنی پاکیزه شهر را تأمین می‌کرد؛ و نیز یک منبع آب برای نگهداری آب مورد نیاز در تابستان‌های گرم و خشک. بابل شهری در بین‌النهرین باستان بود، از نینوا بلندآوازه‌تر. هرودوت که به بابل سفر کرده بود آن را شهری توصیف کرد که در دشتی پهناور جا گرفته و دیواری به طول نود کیلومتر گرداگردش کشیده شده است. پهنای دیوار به اندازه‌ای بود که یک ارابه چهار اسبه بر بالای آن جا می‌گرفت. شهر هشت دروازه داشت. یکی از آن‌ها به نام دروازه ایشتار (یا عشتار) چهارده متر بلندی و $9/8$ متر پهنا داشت و از کاشی‌های منقوش رنگی پوشیده شده بود. این سبک آذین‌بندی، به گفته هرودوت، برای آن بود که توجه مسافران را از دوردست به خود جلب کند. بابل در سرتاسر جهان باستان به زیبایی شهره بود. رود فرات از میان آن می‌گذشت، که کشتی‌های باری و قایق‌های ماهیگیری در آن در رفت و آمد بودند و شناگران در آن آبتنی می‌کردند. کند و کاوها آشکار ساخته است که اکثر ساختمان‌ها در بابل آجری بودند و نمای آن‌ها را کاشی‌های لعابی به رنگ‌های سفید و زرد و آبی می‌پوشاندند که با نگاره‌های حیوانات و چیزهای دیگر تزیین شده بودند. برجسته‌ترین عمارت در بابل زیگورات بود، ساختمان هرمی شکل پلکانی هفت طبقه‌ای به بلندی ۱۹۸ متر با روکش درخشان مینایی که در بالای آن مقدس‌ترین معابد قرار داشت.

شاید مشهورتر از همه شگفتی‌های بابل باغ‌های معلق آن بود. بنا بر متون ادبی کهن، شاه نبوکدنصر آن را بر بام کاخش برای یکی از همسرانش ساخت تا او را در گرمای تابستان‌ها خنک و شاداب نگه دارد. بلندترین پشت‌بام با خاک حاصلخیز پوشانده و انواع گل‌ها و درختان بزرگ در آن کاشته شد. دستگاه‌های هیدرولیکی که بردگان آن‌ها را به کار می‌انداختند این گیاهان را در ارتفاع ۲۳ متری از زمین آبیاری می‌کردند. بدین ترتیب، زنان درباری در سایه سار خنک این درختان و در میان گل‌های خوشبو، دور از نگاه رهگذران، به گردش می‌پرداختند.

پیشرفت‌های فرهنگی

رشد شهرهای بزرگ چشمگیر بود اما نه به اندازه پیشرفت‌های فرهنگی‌ای که در محدوده آن‌ها صورت پذیرفت. همین که کلان‌شهرها رشد کردند، بهترین اندیشمندان جذب آن‌ها شدند و آرا و ابداعات چشمگیری پدید آوردند که بسیاری از آن‌ها امروزه هنوز مورد استفاده‌اند. در حدود سه هزار سال پیش از میلاد، در شهرهای اور و اوروک، که بخشی از پادشاهی بین‌النهرین جنوبی موسوم به سومر بودند، اندیشمندان شروع به پژوهش‌های خود به شیوه‌ای متفاوت از دیگر مردمان بین‌النهرینی کردند. تاریخدانان هنوز از این تفاوت سر در نمی‌آورند. به هر حال، سومری‌ها در ظرف پانصد سال رشته‌هایی چون علم و ریاضیات، نخستین مجموعه قوانین، و هنروری بی‌سابقه در کار با طلا، نقره، و سفالینه‌ها را پدید آوردند.

ارزیابی سومریان از اهمیت ریاضیات برای داد و ستد و بازرگانی شایان توجه بود. کاسبان و بازرگانان، که برای نگهداری صورتحساب دقیق اقلام خود جانشان به لبشان می‌آمد، آموختند که بر پایه عدد ده حساب کنند؛ جمع و منها و ضرب و تقسیم را نیز آموختند؛ و حتی مفهوم پایه‌ای اعداد کسری را برای محاسبه محتویات ظرف‌هایی که تنها بخشی از آن‌ها پُر بود درک کردند. صورتحساب‌ها را روی لوح‌های گلی وارد می‌کردند و بازرگان با کشیدن یک غلتک کوچک بر روی گِل هنوز مرطوب، که نقش برجسته‌ای را که منحصر به آن بازرگان بود باقی می‌گذاشت، آن را «امضا» می‌کرد. سومریان، با افزایش مهارت در کاربرد اعداد، مفاهیم توان دو و توان سه و سپس ریشه‌های دوم و سوم را کشف کردند.

ریاضیدانان مفهوم توان دوم را به کار می‌بردند تا به کشاورزان در محاسبه اندازه کشتزارهایشان کمک کنند. آن‌ها با به کار بردن بصیرت خود اصول هندسی مربع، مستطیل، مثلث، و دایره را کشف کردند، به اهمیت زاویه‌ها پی بردند و برای نخستین بار دایره را به ۳۶۰ درجه تقسیم و سپس یک زاویه قائمه را معادل نود درجه تعریف کردند. کشاورزان، به لطف کشفیات سومریان در هندسه، می‌توانستند کشتزارهای خود را دقیقاً علامت‌گذاری کنند و جاده‌های مستقیمی بین قطعات زمین بسازند، که باعث حداکثر بهره‌برداری از زمین می‌شد. مفهوم توان سه (مکعب) و ریشه سوم (کعب) در اندازه‌گیری حجم نیز اهمیت داشت. پیشرفت ریاضی برای بازرگانان و مشتریانشان مفید بود چون اینک هرکس روشی در اختیار داشت که بدانند چه مقدار از یک محصول را دارد می‌فروشد یا می‌خرد. برای مثال،

یک بازرگان می‌توانست مقدار غله‌ای را که داشت می‌فروخت دقیقاً اندازه‌گیری کند، و مشتری‌اش می‌توانست اطمینان یابد که دارد همان مقدار غله‌ای را دریافت می‌کند که بهایش را پرداخت کرده است.

از آن گذشته، اندازه‌ها یکسان (استاندارد) شد. نمونه یک واحد اندازه‌گیری استاندارد «ذراع (آرش) شاهی» است که باستان‌شناسان یافتند. «ذراع شاهی» یک خط‌کش سنگ آهکی سیاه دقیقاً به طول ۴۶ سانتیمتر است و نامی - قاعدتاً نام صاحب خط‌کش - بر روی آن حک شده است. دانش‌پژوهان بر این گمانند که وجود نام صاحب خط‌کش به معنای آن است که کسی می‌بایست پاسخگوی صحت اندازه‌گیری می‌بود.

اندیشه خلاق سومریان در یافتن راه‌هایی برای تسهیل کار کشاورزان و پیشه‌وران، در عین افزایش بهره‌وری، نیز خود را نشان می‌داد. برای مثال، مخترعان نخستین دریافتند که هزاران ظرف گلی را که برای ذخیره کردن روغن خوراکی، غلات، و دیگر اقلام کوچک به کار می‌رفت می‌شد با استفاده از چرخ کوزه‌گری، که بسیار شبیه همان چرخ‌هایی بود که کوزه‌گران امروزی به کار می‌برند، سریع‌تر ساخت. باستان‌شناسانی که چرخ‌های کوزه‌گری سنگی ابتدایی را در ویرانه‌های شهر اوروک از زیر خاک بیرون آورده‌اند، آن‌ها را نخستین دستگاه مکانیکی واقعی اختراع شده می‌دانند. مخترعان سومری شاهد بودند که کشاورزان زمین را با دست و پای خود می‌کنند و شخم می‌زنند، به همین سبب نیاز به کلنگ و کج‌بیل ساده را احساس کردند. این ابزارها شامل یک تیغه برنزی - فلزی که از درآمیزی قلع و مس ساخته می‌شود - بود که به یک دسته چوبی متصل می‌شد. دیگر مبتکران که در کرانه رودخانه‌های دجله و فرات شاهد تلاش پاروزنان برای به جلو راندن قایق‌ها در این آبراه‌ها بودند، به فکرشان رسید که اگر بادبانی به یک دکل بسته شود تا باد را مهار کند، قایق بدون زحمت به حرکت در خواهد آمد.

باز هم سومری‌های دیگری به آسمان شب خیره شدند و سرانجام دریافتند که شیء‌های معینی، مانند سیارات، در طول سال مطابق الگوی منظمی نمایان و ناپدید می‌شوند. آن‌ها نخستین کسانی بودند که، بر پایه تغییر موضع دائمی سیارات، دریافتند که فصل‌ها به طرزی قابل پیش‌بینی تکرار می‌شوند و به کشاورزان توصیه کردند که در چه زمانی به کشت محصولات خود بپردازند. این ستاره‌شناسان باستانی نخستین کسانی بودند که متوجه شدند این حرکت‌های کیهانی سال را تعیین می‌کنند. آن‌ها سال را به ماه‌ها و سرانجام به ۳۶۰ روز تقسیم کردند. بعدها حتی روز را نیز به ۲۴ ساعت تقسیم کردند.



این لوح گلی، با قدمت بیش از چهار هزار سال، مساحت قطعه زمینی را در بین‌النهرین به خط میخی ثبت کرده است.

این کشفیات و ابداعات سومری‌ها، اگر روشی برای ثبتشان اختراع نشده بود، نمی‌توانستند بر تمام منطقه بین‌النهرین و بعدها امپراتوری هخامنشی تأثیر بگذارند. به همین دلیل، تقریباً همه تاریخدانان قبول دارند که مهم‌ترین اختراع سومریان خط نوشتاری آن‌ها بود که خط میخی نامیده می‌شود. این شیوه نگارش از تصویرهایی استفاده می‌کرد که می‌توانستند مستقیماً بیانگر اشیاء باشند یا صدایی شبیه یک واژه گفتاری را برای یک شیء بنمایانند. چنین شیوه‌ای ثبت دائمی مفاهیم انتزاعی را امکان‌پذیر می‌ساخت.

تاخت و تاز آریایی‌ها

در حالی که مردمان بین‌النهرین در محیط شاداب رودخانه‌ای خود در حال رشد و شکوفایی بودند، اقوام کوچگری که نزد تاریخدانان به آریایی‌ها مشهورند، دور از چشم آن‌ها، در سرزمین‌هایی در شرق به تاخت و تاز مشغول بودند. این اقوام ایلاتی، که برخی از آن‌ها

بعدها به پارس‌ها مشهور شدند، بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۱۶۰۰ پیش از میلاد دسته دسته شروع به حرکت به درون سرزمین ایران کنونی کردند. تاریخدانان گمان می‌برند که آریایی‌ها داشتند از شرایط سخت اقلیمی در پیرامون دریای خزر می‌گریختند، جایی که در زمستان درجه حرارت به ندرت بالاتر از صفر بود و در تابستان غالباً از ۳۲ درجه سانتیگراد فراتر می‌رفت.

خط میخی

تاریخدانان و جامعه‌شناسانی که به مطالعه تمدن‌ها می‌پردازند عموماً متفق‌القولند که مهم‌ترین ویژگی هر تمدنی زبان بی‌همتای آن است. این توافق نیز وجود دارد که نخستین زبان نوشتاری در حدود سه هزار سال پیش از میلاد به هنگامی ابداع شد که کاتبان ناشناخته کاربرد خط میخی (cuneiform) را آغاز کردند. (cuniform از واژه لاتینی *cuneus* به معنای «گوه» مشتق شده است.)

باستان‌شناسانی که در قرن نوزدهم در شهر اوروک مشغول‌کند و کاو بودند انبوهی از الواح گلی یافتند که بر آن‌ها گونه‌ای نگارش ابتدایی با استفاده از آمیزه‌ای از اشکال گوه‌ای [میخ مانند] و خطوط مستقیم به چشم می‌خورد. کتیبه‌شناسان، یعنی باستان‌شناسان متخصص در خواندن و مطالعه کتیبه‌ها، مطمئنند که نخستین کاربرد خط میخی برای ثبت معاملات تجاری نظیر تعداد بُرهای داد و ستد شده در ازای مقداری گندم، دستورعمل‌هایی برای یک مرکز داد و ستد، یا مقدار غله حمل شده با کشتی بوده است. اما به تدریج خط میخی برای ثبت قوانین، تاریخ، و رویدادهای مهم فرهنگی نیز به کار می‌رفت.



خط میخی کهن‌ترین خط نوشتاری شناخته شده است. کاتبان با استفاده از یک قلم نی حروف را روی گِل مرطوب حک می‌کردند.

کاتبان در آغاز سبک خط میخی را با حک تصاویر در گِل مرطوب با استفاده از یک نی یا چوب باریک پدید آوردند. با تکامل زبان و یافتن قاعده آوایی، کاتبان ترکیبی از ششصد شکل گوه مانند سه گوش را به همراه خطوط مستقیم پدید آوردند که هر کدام نمایانگر یک صوت آوایی بود. آن‌ها برای ایجاد شکل گوه در گِل از یک تکه نی صاف که نوکش سه گوش بود استفاده می‌کردند.

پیشینه باستان‌شناختی نشانگر آن است که همین که قبایل آریایی راهی جنوب شدند، برخی به شرق روی آوردند. در حدود سال هشتصد پیش از میلاد، دو قبیله از آن‌ها، یعنی مادها و پارس‌ها، در امتداد شانه شرقی کوه‌های زاگرس، که آن‌ها را از بین‌النهرین جدا می‌کرد، اقامت گزیدند. مادها در امتداد انتهای شمالی این رشته کوه و پارس‌ها در امتداد انتهای جنوبی آن اقامت گزیدند.

سرزمین‌هایی که مادها و پارس‌ها در آن‌ها ساکن شدند بسیار کم‌تر از بین‌النهرین برای زیست مناسب بود. و این در حالی بود که بین‌النهرین جمعیت فشرده‌ای داشت و مردمان در آن‌جا از چنان سازماندهی نظامی خوبی برخوردار بودند که نمی‌شد به زور آن‌ها را بیرون راند. قبایل نورسیده سرزمین‌هایی را در اختیار داشتند که نمی‌توانستند پاسخگوی اقامت دائمی آن‌ها باشند؛ در نتیجه آن‌ها مجبور شدند به کوچ و خانه به دوشی خود در سرزمینی کم‌گیاه و پُر از تپه ماهور ادامه دهند، که در تابستان گرم اندک گیاهی در آن می‌روید و در زمستان سرد در برابر تندبادها کم‌تر حفاظی داشت. گرچه شرایط جدید زیست آن‌ها دشوار بود، اما باز هم نسبت به آنچه در نزدیکی دریای خزر تجربه کرده بودند بهبودی به حساب می‌آمد.

زندگی کوچگرانه

پارسیان و همراهانشان به هنگام کوچ سالانه به همراه رمه‌های بُز و گوسفندشان از روش‌هایی استفاده می‌کردند که از دیرباز شناخته شده بود. برای نمونه، بستر پهن و شنی یک رودخانه، با وجود آن‌که در تابستان خشک بود، جایی بود که با کندن حفره‌های عمیق می‌شد به آب دست یافت، و جوانه‌های خاردار گیاهان کوتاهی به نام فرفیون را می‌شد پس از کندن خارها خورد. این کوچگران خوش‌بُنیه پیوسته در حرکت بودند و هر روز صبح از پی صبحانه‌ای مرکب از نان فطیر، تکه‌ای گوشت بره، و شیر بُز، بار و بُنه خود را می‌بستند. نوباوگان مراقب حیوانات در حال چرا بودند، مردان به شکار پستانداران و پرندگان می‌پرداختند، و زنان در پی گیاهان خوراکی می‌گشتند.

زندگی کوچگرانه در مواقعی ممکن بود با خشونت همراه شود. از آن‌جا که مرزهای مشخصی وجود نداشت، در مواقعی ایلات به قلمرو مورد ادعای ایلات دیگر وارد می‌شدند. کمبود همیشگی آب و خوراک باعث می‌شد ایلات آماده باشند از زمین‌هایی که متعلق به خودشان می‌دانستند به دقت محافظت کنند. طی سده‌ها اوضاع رفته‌رفته بحرانی‌تر

شد و ایلات شمالی هر چه بیش‌تر راهی جنوب و وارد فلات ایران شدند. از نظر کوچگران آریایی، آن‌ها به منظور بهبود شرایط خود تنها به یک جهت می‌توانستند بروند و آن به سوی غرب و عبور از رشته کوه‌های زاگرس و ورود به سرزمین‌های مسکونی بین‌النهرین بود.

منطقه‌ای آشوب‌زده

زمانی بین ۷۰۰ و ۶۵۰ پیش از میلاد، مردمان دولت‌شهرهای بین‌النهرین از خطری که از سوی این خانه به دوشان متوجه‌شان بود آگاه شدند. قدرتی در بین‌النهرین که مایل به هماوردجویی با این مزاحمان بود امپراتوری آشور در ناحیه شمالی بین‌النهرین بود. آشوریان اخیراً با حمله به جنوب و استیلا بر بابل‌ها قدرت گرفته بودند. اینک که آن‌ها بر ناحیه وسیعی از بین‌النهرین تسلط یافته بودند، به ویژه از طرف مادها احساس مزاحمت و ناامنی می‌کردند. مادها دامنه شمال شرقی رشته کوه‌های زاگرس را به اشغال خود درآورده بودند. از پی یکصد سال صلح و آرامش نسبی، روابط بین مردمان در دو سوی زاگرس در آستانه غلیان و کشیده شدن به جنگی تمام‌عیار بود.

آشور به دو کارزار برای نابودی مادها دست زد، بدون آن‌که به پیروزی قطعی دست یابد. درگیری‌های بین دو طرف تنها عزم مادها را تقویت کرد و آن‌ها پشتیبانی تعداد فزاینده‌ای از دیگر ایلات کوچگر شرق زاگرس را به خود جلب کردند. در ضمن مادها ثابت کردند که رزمندگانی برترند. فرمانروایان ماد، به ویژه کیاکسار دوم (هوخشتره)، سربازانش را در نبرد به نحوی اثربخش‌تر از آشوریان صف‌آرایی کرد. او که آماده بود سپاهش را به جنگی منظم در برابر آشوریان وارد کند، نخست به نبوپلر شاه بابل روی آورد تا از او در برابر دشمن مشترکشان یاری بنخواهد. سپاهیان مشترک مادها و بابل‌ها در حدود ۶۱۴ پیش از میلاد به آشور حمله بردند و پادشاه و سپاه آن را تار و مار کردند.

آشوب تازه آغاز شده بود. کیاکسار، که به ویران‌سازی آشور قانع نبود و به تأسیس یک امپراتوری تمایل داشت، دیگر کشورهای کوچک‌تر را در شمال به تسخیر درآورد. پیش از درگذشتش در ۵۸۴ پیش از میلاد، فتوحاتش تا دریای خزر در شمال و ترکیه امروزی در غرب گسترش پیدا کرد. از پی مرگ کیاکسار، در نتیجه سیاست هوشمندانه شاهان منطقه، یک دوره سی ساله صلح و آرامش نسبی پیش آمد. پارسیان که در دامنه شرقی رشته کوه‌های زاگرس زندگی می‌کردند یکی از فرهنگ‌های آریایی بودند که از درگیری با مادها پرهیز می‌کردند، هرچند ناگزیر بودند سروری آن‌ها را به رسمیت بشناسند. با آن‌که هم مادها و



کوروش کبیر، فرمانروای پارس، در قرن ششم پیش از میلاد بر مادهای قدرتمند چیره شد. این پیروزی آغاز برآمدن پارس به مثابه یک قدرت نظامی بود.

هم پارس‌ها از نوادگان مهاجران آریایی نخستین بودند، حس بی‌اعتمادی فزاینده‌ای بین آن‌ها وجود داشت که به ویژه با افزایش قدرت هر کدام فزونی می‌گرفت.

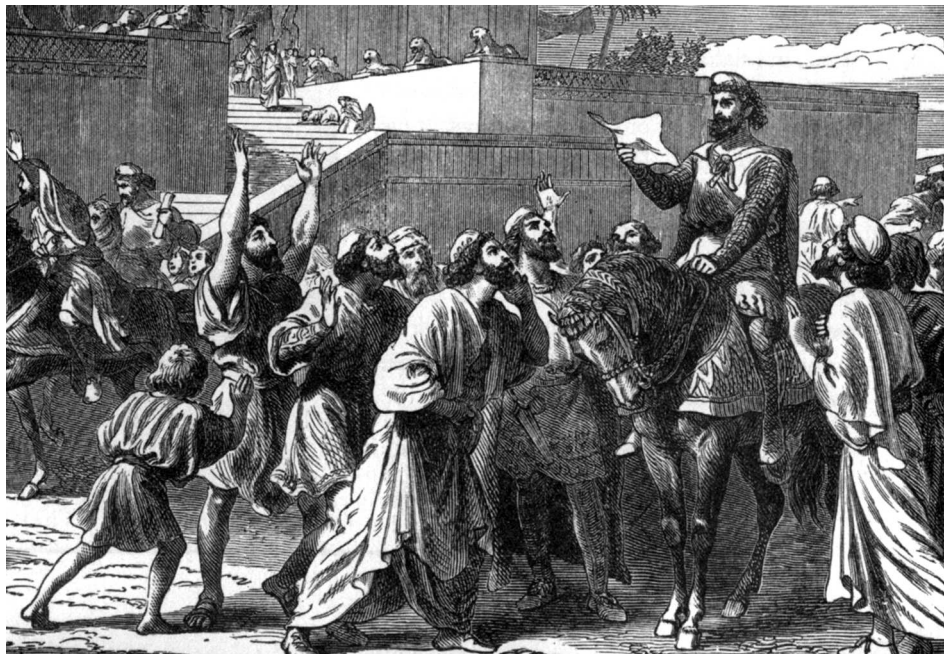
برآمدن پارس و ظهور کوروش کبیر

در آغاز قرن ششم پیش از میلاد، در زمانی که قدرت مادها رو به افزایش بود، پارسیان در سرتاسر منطقه‌ای که امروزه خاورمیانه خوانده می‌شود عمدتاً ناشناخته بودند. کوچگران

آریایی جنوب کوه‌های زاگرس مدت‌ها بود که از خانه به دوشی دست کشیده و در منطقه‌ای واقع در جنوب غربی ایران امروزی اقامت گزیده بودند. نام این منطقه به تدریج به پارس تغییر کرد و بعدها یونانیان آن را «پرسیا» نامیدند. پارسیان زندگی سختی داشتند و دور از منابع دائمی آب در خاک خشک و صخره‌ای گذران می‌کردند. به گفتهٔ تاریخدان جورج گروت:

پارسیان بومی مجموعه‌ای از هفت ایل کشاورز و چهار ایل کوچگر بودند که در منطقه‌ای کوهستانی زندگی می‌کردند، پوشش آن‌ها از پوست حیوانات بود، از شراب یا میوه یا عادی‌ترین تجملات زندگی بی‌خبر بودند، و از فکر خرید و فروش هم بدشان می‌آمد.^(۴)

در این منطقهٔ خشن کوهستانی بود که نخستین پادشاه بزرگ پارس پا به جهان گذاشت. خاندان فرمانروای پارس هخامنشیان بودند که در برابر قدرت مادها در دورهٔ فرمانروایی کیاکسار مرعوب شده بودند. اما در زمانی بین ۵۹۰ و ۵۸۰ پیش از میلاد پسری متولد شد که روزی به استیلاي مادها پایان می‌داد.



در این نقاشی، شاه کیاکسار دوم (سوار بر اسب) برای سربازان ماد پیش از رفتن به نبرد سخترانی می‌کند. مادها پیش از پارسی‌ها قدرت مسلط در خاورمیانه بودند.

مجموعه قوانین حمورابی

در هر کشور مدرنی مجموعه قوانین وجود دارد. گرچه همه این مجموعه‌ها دارای پاره‌ای قوانین مشترکند، قوانینی نیز دارند که مخصوص هر کشوری است. طی قرن‌ها، قانون‌پژوهان منشأ نخستین مجموعه قوانین و قوانین دربرگیرنده آن را مورد پی‌کاوی قرار داده‌اند. باستان‌شناسانی که شهر پارسی شوش را حفاری می‌کردند در سال ۱۹۰۱ توانستند به این دو پرسش پاسخ دهند.



این لوح سنگی مجموعه قوانین حمورابی را بازمی‌نمایاند که متن آن به خط میخی در خطوط پیایی بر آن حک شده است.

کارگرانی که مشغول رویدن خاک و خرده‌سنگ‌ها بودند سنگ سیاهی به ابعاد ۳ در ۱/۲۵ متر یافتند که متنی به خط میخی در خطوط پیایی بر آن حک شده بود، و نیز نقش برجسته‌ای در بالای آن قرار داشت از شاه حمورابی در حال دریافت قوانین از ایزدی که به شَمَش [خدای خورشید] معروف بود. تاریخدانان بر پایه شناخت هویت حمورابی، زمان ساخت منشور را حدود سال ۱۷۴۰ پیش از میلاد تعیین کردند و گمان بردند که در اصل آن را در معبدی در بابل در معرض دید عموم قرار داده بودند. مترجمان بر این سنگ ۲۸۲ قانون حک شده را باز یافتند.

این مجموعه قوانین عمدتاً چهار مقوله را شامل می‌شود: مسائل اقتصادی، امور خانوادگی، امور جنایی و مدنی. مجموعه قوانین کاملاً به جزئیات می‌پردازد و حتی توصیه‌هایی در مورد نرخ عادلانه خدمات و تجارت دارد. شالوده قانون جنایی انگاره «چشم در برابر چشم» است، بدین معنا که طرف آسیب‌دیده حق دارد نسبت به طرفی که آسیب رسانده مقابله به مثل یا قصاص کند. بسیاری از جرائم را می‌شد با پول جبران کرد.

از تولد، دوران کودکی، و به قدرت رسیدن این پسر، که کوروش نام داشت، اطلاعات کاملی در دست نیست. تاریخدانان معاصر که در پی کسب اطلاعاتی در مورد کوروش بوده‌اند منابع چندانی در دسترس نداشته‌اند. دو وقایع‌نگار دوران باستان، هرودوت و گزنوفون، در مورد سال‌های اولیه زندگی او روایت‌های متفاوتی دارند. از آن گذشته، اکثر

روایت‌ها عمدتاً افسانه‌هایی خیالی‌اند که از اسطوره‌ها به وام گرفته شده‌اند. مثلاً، هرودوت می‌نویسد که کوروش نوزاد را سر کوهی رها کرده بودند تا بمیرد اما شبانی او را یافت و بزرگ کرد. بعدها، این پسر بچه ویژگی‌های رهبری و شجاعتی از خود بروز داد که تنها در اشراف‌زاده‌ها یافت می‌شد. از آن‌جا که این روایت همانند داستان ادیپ شاه اسطوره‌ای یونان است، پژوهشگران معاصر آن را جدی نمی‌گیرند. تاریخ‌نگاری که روایتی نسبتاً پذیرفتنی ارائه کرد دیودوروس سیکولوس (دیودوروس سیسیلی) بود که نوشت کوروش از یک طرف اصل و نسب مادی داشت، چرا که نوه ایشثوویگو (آستیگ)، آخرین شاه ماد، بود:

کوروش پسر کمبوجیه و ماندانا، دختر ایشثوویگو [آخرین] شاه ماد، بود و در میان مردان زمان خودش به لحاظ دلیری و فرزاندگی و دیگر نیکویی‌ها سرآمد بود؛ چرا که پدرش او را به شیوه سلوک شاهان پروراند به پیشی‌جستن از بالاترین دستاوردها مشتاق ساخته بود. و آشکار بود که او کارهای بزرگی برعهده خواهد گرفت، چرا که کمالاتی فراتر از سنش از خود بروز می‌داد.^(۵)

کتیبه‌ای به خط میخی که در سال ۱۸۷۹ از زیر خاک بیرون آورده شد و به ۵۳۸ پیش از میلاد مربوط است می‌گوید که کوروش از تبار یک دودمان پادشاهی دیرینه بود: «منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند... پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه آنشان، نوه کوروش، شاه بزرگ، شاه آنشان، از تبار چیش‌پیش، شاه بزرگ، شاه آنشان، و از تبار یک دودمان پادشاهی بی‌پایان.»^(۶)

انسدک اطلاعاتی که از دوران کودکی کوروش در دست است نشان می‌دهد که او شخصیتی والا داشت، اما با وجود تبار شاهی‌اش، در مقایسه با سبک زندگی مادها یا دیگر اقوام بین‌النهرین، در فقر بزرگ شد. در زمانی در حدود ۵۶۰ پیش از میلاد به قدرت رسید و پادشاهی تمام پارسیان را برعهده گرفت. کوروش با وجود نسبت خویشاوندی‌اش با مادها، از آن‌ها بدش می‌آمد و به زودی سپاهی را بر ضد آن‌ها بسیج کرد. برآمدن پارس آغاز شده بود.

پیشوایان امپراتوری هخامنشی

با سقوط پی در پی دشمنان، چیرگی پارسیان از کوه‌های زاگرس تا دریای اژه در غرب گسترش یافت. سپاهیان پارس برای نابودی دشمنانشان راهبردهای کاملاً سنجیده‌ای به اجرا درآوردند و در همان حال شاهانشان تدبیرهای لازم برای ایجاد فرهنگی شکوفا و حفظ صلح در سرزمین‌های تسخیر شده را به کار گرفتند. تنها در ظرف هفتاد سال، چهار پادشاه نخست سلسله هخامنشی و سعت امپراتوری را به اوج خود رساندند و آن را با چنان موفقیتی اداره کردند که در سده‌های آینده شاهان روش‌های آن‌ها را می‌آموختند و در قلمرو پادشاهی خود به کار می‌بستند.

خیانت راه نخستین پیروزی کوروش را هموار می‌سازد

تاریخ‌نگاران قرن پنجم پیش از میلاد می‌گویند که کوروش دریافت که با صرف پیشروی به سوی اکباتان، پایتخت مادها، نمی‌توان بر آن‌ها پیروز شد. سپاه ماد خوب تربیت شده و پُر از سربازان کهنه کار بود، در حالی که سپاه پارس عمدتاً ناکارآزموده و بدون تجربه نبرد بود. کوروش، برای جبران این نقطه ضعف، راهبرد زیرکانه‌ای را در پیش گرفت. بر آن شد ببیند آیا می‌تواند در میان خانواده‌های اشرافی ماد رنجشی نسبت به شاه آستیاگ بیابد که ممکن بود آن‌ها را برانگیزد که به او بپیوندند. از آن‌جا که کوروش نوه آستیاگ بود برای انجام دادن این ارزیابی در موقعیت خوبی قرار داشت.

کوروش دریافت که ناخشنودی از آستیاگ گسترده است. سبک فرمانروایی آستیاگ ستمگرانه بود و در میان اقوام مغلوب و حتی در میان برخی از نجبای ماد رنجش و کینه ایجاد می‌کرد. مردمان تحت سلطه ناگزیر بودند مالیات‌های سنگین بپردازند و همچنین افراد رزمنده در خدمت شاه قرار دهند. کوروش با چندین خانواده اشرافی ماد پنهانی تماس برقرار کرد و به آن‌ها وعده داد که اگر از او در جنگ با آستیاگ پشتیبانی کنند، او در عوض با

آن‌ها نه به مثابه دشمنان شکست خورده بلکه افرادی برابر با پارسیان رفتار خواهد کرد. کوروش سپس به نبوکدنصر، شاه بابل، روی کرد و پیشنهاد مشابهی را در ازای پشتیبانی او پیش کشید.

آستیاک اینک داشت آگاه می‌شد که نوه‌اش ممکن است در صدد توطئه علیه او باشد، اما هنوز خبر نداشت که بسیاری از مردم خودش سرسپاری خود را به کوروش وعده داده‌اند. لذا سپاه ماد را فراخواند که برای جنگ آماده شود. هرودوت ماجرای نبرد را بازگو می‌کند:

بدین ترتیب هنگامی که دو سپاه به هم رسیدند و درگیر شدند، تنها عده کمی از مادها، که از پشت پرده خبر نداشتند، جنگیدند؛ دیگران آشکارا به پارسیان پیوستند؛ و عدهٔ بیش‌تری وانمود کردند که ترسیده‌اند و گریختند. آستیاک که از فرار شرم‌آور و پراکنده شدن سپاهش باخبر شد، با خشم کوروش را تهدید کرد و گفت: «با این وجود کوروش دلیلی برای شادمانی نخواهد داشت»؛... او [آستیاک] تمام مادهایی را که در شهر باقی مانده بودند، از پیر و جوان، مسلح کرد و خود پیشاپیش آن‌ها به نبرد با پارسیان شتافت، اما کاملاً شکست خورد.^(۷)

بدین ترتیب، در سال ۵۵۰ پیش از میلاد، نخستین نبرد از نبردهای بسیاری که سپاهیان پارس درگیرش بودند به وقوع پیوست. کوروش به عهدش وفا کرد و به تمام کسانی که در نبرد از او پشتیبانی کرده بودند پاداش داد و حتی هنگامی که وارد اکباتان شد، نسبت به کسانی که با او جنگیده بودند دلسوزی و بخشش روا داشت. کوروش با این حرکت به فاتحی عادل و شریف شهرت یافت، شهرتی که در آینده برایش فواید زیادی به همراه داشت.

نخستین موفقیت کوروش صرفاً اشتهای او را برای موفقیت‌های بیش‌تر تحریک کرد. در ظرف یک سال از پیروزی‌اش بر مادها، باز هم پیشروی نظامی را از سر گرفت. نبردهایی که از پی آمد ثابت کرد که او نه تنها راهبردشناسی زیرک بلکه جنگاوری کارآزموده و بی‌باک است.

راهبردهای هوشمندانه پادشاهی لیدی را از پادرمی آورد

کوروش سپس رهسپار فتح پادشاهی لیدی در غرب ماد شد. در مرز غربی ماد رود هالیس [قزل ایرماق = رود سرخ] به طول ۱۱۳۰ کیلومتر جریان داشت. این رود، که میانگین پهنای آن ۲۳ متر است و از کوه‌های شمال سرچشمه می‌گیرد و به دریای سیاه می‌ریزد، مرز صعب‌العبوری را بین دو پادشاهی ماد و لیدی تشکیل می‌داد. اما کوروش کاملاً مطمئن بود که می‌تواند از این رود بگذرد و لیدی را تسخیر کند. پیشوای این کشور ثروتمند و قدرتمند شاه کروزوس بود که به ثروتمندترین مرد روی زمین شهره بود. کوروش فکر می‌کرد که